**( 6 )**

**(حادثة بنی قریضة)**

**بسمه الرؤف العطوف**

یا مهدی استمع ندآء من کان منغمسا فی بحر البلآء و اذا تمهله الامواج یرفع رأسه ناظرا الی الشرق و یقول قد اتی المحبوب اقبلوا الیه ثم تأخذه الامواج و تغرقه و اذا سکنت یطلع رأسه ناظرا الی الغرب و ناطقا باعلی الصوت هذا لمحبوب العالمین قد اتی لحیوتکم و ارتفاع مقامکم انتم ترکتموه فی هذه المحنة التی ما رأت شبهها عین الابداع انه لهو العلیم الخبیر

یا مهدی لعمری لو اخرق الاحجاب و ترانی فی الظلم الذی اکون فیه لتخرج و تصیح بین الامکان و تنسی نفسک و ما اعتریها من الاحزان و لکن سترناه فضلا من لدن ربک العزیز الکریم و مع تلک الحالة و هذه الاحوال اکون مشرقا من افق الجمال و طالعا من مطلع القدرة و الاجلال علی شأن لو ینظرنی احد یجد من اساریر جبهتی فرح الله و من وجنتی نور الله المقتدر العزیز العظیم و لو ان المرء یفر من البلآء و لکن به انس البهآء فی سبیل الله مالک الاسماء کذلک نلقی علیک لتدع الاحزان ورآئک و تتبع مظهر الرحمن بین الاکوان ان هذا لفوز عظیم دع عنک خیبتک ثم اعترف بما شهد لک القلم الاعلی فی الواح شتی انه اعترف بحبک مولیک و نزل لک ما فاحت به نفحة المحبوب بین الآفاق هل ینبغی الاقرار بما نزل لک او الارتیاب لا و ربک العزیز الوهاب دع الآخر ثم اطمئن بفضل مولیک کذلک یأمرک المظلوم انه لهو المطاع فیما اراد بلسان پارسی بشنو در آنچه نازل شده موقن باش و از حق استقامت بطلب علی ما انت علیه او لم یکفک شهادة الله قد شهد بایمانک و اقبالک و دعوتک و نصرتک لعمری لو تعرف ما نزل لک حق العرفان لتطیر باجنحة الشوق ایاک ان تمر منک رائحة الیاس کن فی الرجآء ثم ارسل فی کل مرة ما یتضوع به عرف السرور تلقآء وجه ربک العزیز الحمید هذا ما وصیناک به من قبل و فی هذا اللوح المنیر

اسمی از اول دنیا تا حین نفسی باین بلایا مبتلا نشده مشاهده در رسول الله نما مع قدرت ظاهره در غزوه خندق بعضی از اصحاب آن حضرت که بر حسب ظاهر کمال خدمت و جان فشانی اظهار مینمودند فی الخلآء اسروا بهذا القول ان محمدا یعدنا ان نأکل خزینة کسری و قیصر و لن یأمن احد منا ان یذهب الی الغائط و این امر در سنین معدودات من غیر غلبه ظاهره و حکم ظاهر جمال قدم بین مدعیان بوده معلوم است در اینصورت چه واقع شده و میشود طعمه یکی از اصحاب آن حضرت بود شبی زرهی سرقت نمود علی الصباح یهود جمع شدند و باثر و علامت آن پی بردند و بعد از اطلاع بین یدی حضرت حاضر معلوم است یهود عنود چه کردند حضرت توقف فرمودند و نخواستند این ذنب بر اسلام ثابت شود چه که سبب تضییع امر الله ما بین عباد بود بغتة جبرئیل نازل و این آیه تلاوت نمود انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما ارایک الله و لا تکن للخائنین خصیما و بعد طعمه اعراض نمود و مفتریاتی بحضرت نسبت داده ما بین قوم که لا یحب القلم ان یجری علیها و بعد بارتداد تمام رجوع بمکه نمود و نزد مشرکین ساکن و همچنین ما بین زبیر که بحضرت نسبت داشت و حاطب بجهت آب و زمینی گفتگو شد تا آنکه بمحاکمه خدمت حضرت حاضر شدند حضرت فرمودند یا زبیر اذهب و اسق ارضک در این اثنا حاطب بکلمه ای تکلم نمود مشعر بر اینکه حضرت از حق میل نموده‌اند این آیه مبارکه نازل فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما بعد بیرون آمدند عمار یاسر و ابن مسعود سؤال نمودند لای نفس صدر الحکم؟ حاطب بکمال استهزاء و سخریه و غمز حاجب اشاره نمود بزبیر چند نفر یهودی در آن مقام حاضر گفتند قاتل الله هؤلآء این چه گروهی هستند که گواهی داده‌اند برسالت این رجل و حکم او را متهم میدارند در این اثنا عمار یاسر فرمود بخدای محمد سوگند که اگر محمد فرماید خود را بکش بکشم و ثابت بن قیس و ابن مسعود هم بهمین کلمه تکلم نمودند این آیه نازل و لو انا کتبنا علیهم ان اقتلوا انفسکم او اخرجوا من دیارکم ما فعلوه الا قلیل منهم و لو انهم فعلوا ما یوعظون به لکان خیرا لهم و اشد تثبیتا و در مقام دیگر ما بین یکی از یهود و صحابه نزاع واقع شد یهودی بمحاکمه حضرت اقبال نمود و مسلم بکعب بن اشرف مایل باصرار یهودی خدمت حضرت حاضر شدند و صدر الحکم للیهودی و بعد نزلت هذه الایة ا لم تر الی الذین یزعمون انهم امنوا بما انزل الیک و ما انزل من قبلک یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به و یرید الشیطان ان یضلهم ضلالا بعیدا و مقصود از طاغوت در این مقام کعب بن اشرف بوده بعد مسلم اعراض نموده مذکور نمود که میرویم نزد عمر بن خطاب بعد از حضور تفصیلرا ذکر نمودند فقال عمر ان اصبر الی ان آتیک دخل البیت و اخذ السیف و رجع و ضرب عنقه و قال هذا جزآء من لم یرض بما حکم به رسول الله فلما بلغ الرسول سماه بالفاروق و من ذلک الیوم لقب بهذا الاسم از این اذکار همچه معلوم میشود که الیوم قلم اعلی بتفسیر قرآن و شرح نزول مشغولست هذا حزن فوق حزن اگر چه و نفسه الحق لم یزل و لایزال ذکر اصفیای حق و آثار ایشان محبوب بوده اشتاق ما نسب الیهم و ما تفوه به السنهم و ذکر ما ظهر فی ایامهم حزن نظر بآن است که در کل اعصار بر مظاهر حق اینگونه بلایا وارد شده و دیگر ایام چنین اقتضا نموده که مصلحة این اذکار از قلم مختار جاری تا آنجناب و احبای حق از تلویح کلمات منزل آیات و محبوب ارضین و سموات برشحی از طمطام بحر بلایای وارده بر او مطلع شوند باری نرجع القول فیما کنا فیه بعد از فتح مکه غزوه حنین که ما بین مکه و طائفست واقع بعد از فتح و نصرت اموال کثیره خدمت حضرت جمع شد از قبیل اباعر و اغنام و غیره حضرت باعاظم اهل مکه مثل ابو سفیان و غیره هر یک صد ناقه عنایت فرمودند و ما دون هؤلآء اربعین عنایت شد شخصی عرض نمود لا اراک ان تعدل فغضب الرسول و قال ان لم یکن العدل عندی فعند من و در این مقام انصار مکدر شدند چه که از همه فقیرتر بودند و از آن غنائم حضرت چیزی بایشان عنایت نفرمودند فلما اخذهم سوء الظنون و الاوهام اخذتهم ید عنایة ربک مالک الانام قال الرسول روح من فی الملکوت فداه: اما ترضون یا انصاری بانهم یرجعون مع الاباعر و الاغنام و انتم ترجعون مع رسول الله؟ باری ای عبد ناظر اگر بخواهم جمیع آنچه وارد شده بنص آیات الهیه ذکر نمایم یطول الکلام و نبعد عن المرام مقصود آنکه مع اقتدار ظاهر و اتصال حکم باطن بظاهر اینهمه بلایا بر ایشان وارد شده و حال آنکه حدود ظاهره را جاری میفرمودند چنآنچه در یکروز هفتصد نفر را گردن زدند و این در غزوه بنی قریظه بوده و تفصیل او آنکه بعد از غزوه خندق جبرئیل نازل و عرض نمود یا رسول الله یأمرک ذو امر عظیم بآن تصلی العصر و اصحابک عند بنی قریظه و امر النبی اصحابه بما امر فخرج و معه الاصحاب الی بنی قریظه فلما بلغوا احاطهم جند الله و اخذ قلوبهم الرعب عند ذلک سئل الاوس رسول الله فی اطلاقهم کما اطلق بنی قینقاع حلفآء الخضرج مجملا آنکه اوس و خضرج دو طائفه بودند و ما بین ایشان در تمام ایام قتال و حرب قائم الی ان قام الرسول و ظهر بالحق جمعهما الاسلام لذا باین دو طائفه در اکثر مواقع بیک منوال حکم میشد و بنی قریظه حلفآء اوس بود و چون حضرت از قبل بنی قینقاع را که از حلفآء خضرج بودند بوساطت بعض منافقین که در ظاهر دعوی اسلام مینمودند و از صحابه محسوب عفو فرمودند بنی قریظه هم همان قسم رجا نمودند قال الرسول روح ما سویه فداه ا لا ترضون بما یحکم فیهم سعد بن معاذ و انه کان سید الاوس؟ فقالوا بلی و لکن سعد مذکور علیه رشحات النور بسبب جرحیکه در غزوه خندق بایشان رسیده بود از حضور ممنوع بودند مخصوص حضرت فرستادند و او را بزحمت تمام حاضر ساختند فلما حضر اخبروه بما امر به رسول الله قال سعد انا احکم بآن یقتل رجالهم و یقسم اموالهم و تسبی ذراریهم و نسآئهم قال الرسول قد حکمت بما حکم به الله فوق سبعة ارقعة و بعد رجع النبی الی المدینة و عمل بهم الجند کما حکم به سعد ضربوا اعناقهم و قسموا اموالهم و سبوا نسآئهم و ذراریهم در دو یوم هفتصد نفر را گردن زدند مع قدرت ظاهره و باطنه و شوکت الهیه متصلا بعضی مرتد و بعضی رجوع باصنام و بعضی بانکار صرف راجع و مشغول و این مظلوم در دیار غربت جمیع عالمند که کل ملوک معرض و جمیع ادیان مخالف حال معلومست چه بلایائی وارد شده و میشود مثلا اگر بنفسی گفته شود لا تشرب الخمر و لا تقل ما لا اذن به الله فورا قیام مینماید بمفتریاتی که شبه آن در ارض تصور نشده چنآنچه دو نفس خبیثه را بعد از ارتکاب منهیات لا تحصی طرد نمودیم قسم بآفتاب عز تقدیس بطغیانی ظاهر شدند که شبه آن در ابداع ظاهر نشده جمیع افعال مذمومه منهیه خود را در نزد جمیع اهل بلد بحق نسبت داده‌اند علیهم ما علیهم حال تفکر نمائید ضر در چه مقامست و بلا بچه رتبه یفعلون ما یشاءون و یحکمون ما یریدون الا الذینهم آمنوا بالله و استقاموا امر این ارض بسیار شدید است لوح صامصون را ملاحظه نمائید و همچنین الواحیکه در سنین قبل نازل شده و اخبار ما یأتی در آن مذکور این همه امور بنفس حق راجع مع ذلک در کمال سرور و ابتهاج مشغول بما امر به بین العباد بوده و هست لذا آنجناب نباید از بعض امور مکدر باشند امش علی قدم ربک هذا حکم الله من قبل و من بعد اتبع و کن من العاملین هر قدر مظلوم واقع شوید احب بوده و هست اتباعا لمظلومیة مولیک کبر علی وجه ابن اخیک من قبل هذا المظلوم الغریب

قل یا علی قبل اکبر قد اشتعلت نار بانامل ربک و اشتعلت منها الآفاق و لکن الناس فی حجاب عظیم تقرب بقلبک الیها خالصا لوجه الله لعمری بها یوقد فی قلبک سراج محبته علی شأن لا تطفئه الاریاح و لا بحور السموات و الارضین اشکر ربک بما تقربت و دخلت و حضرت و توجه الیک لحاظ ربک العزیز العلیم اعرف قدر هذا الفضل قم بثنآئه بین العالمین هل یحزنک بعد لقآء ربک من شیء؟ هذا لا ینبغی لک اقنع بحبی و تمسک به انه یکفیک لو کنت من العارفین انک لو تغفل انه لا یغفل عنک و یذکرک بما وجد منک عرف القمیص و یعطیک ما اراد انه لهو الغفور الرحیم استقم علی الامر لعمری لایعادلها ما خلق فی الارض و کن من الراسخین ثم اذکر الانیس قل انت فی الغربة و ربک هو الغریب و الفرق لیس عندک من یؤذیک او یعذبک او یتکلم بالسوء و لکن هذا الغریب قد وقع بین ایدی الظالمین یفعلون به ما یریدون و یتکلمون فیه ما یشآءون و یحکمون علیه ما لا حکم به المعرضون فی قرون الاولین اشکر ربک فی هذه الحالة کما اشکر فی هذه البلیة کذلک یأمرک اشفق العباد بک و ارحمهم الیک انه لهو المشفق الغفور الکریم لا تحزن من شیء اثبت علی الامر و قل لک الثنآء یا مثنی المخلصین نفسی لسجنک الفدآء و غربتک الفدآء یا ایها المظلوم بین ایدی الفاجرین ان رایت الذین حضرا لدی الوجه و وجدت منهما عرف الله کبرهما من قبلی و بشرهما بهذا الذکر المنیع انما البهآء علیکم و علی الذینهم تمسکوا بالحق و العدل من لدن عزیز قدیر و الحمد لله رب العالمین